

اقتصاد دانش بنیان

مبانی، مفاهیم، روش شناسی

دکتر فرشاد مؤمنی

دکتر سید محمد باقر نجفی

تهران

۱۴۰۰

سرشناسه: مؤمنی، فرشاد، ۱۳۳۴-

عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد دانش بنیان: مبانی، مفاهیم، روش شناسی / فرشاد مؤمنی، سید محمدباقر نجفی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی،

شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ده، ۱۹۳ ص.: مصور، جدول، نمودار.

فروست: «سمت»: ۲۴۷۹. اقتصاد: ۱۰۱

شابک: ۰-۲۴۳۷-۶۰۰-۹۷۸-۵۱۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Farshad Momeni, Seyyed Mohammad-Bagher Najafi.
Knowledge-Based Economy: Fundamentals, Concepts, Methodology.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: اقتصاد دانش بنیان - راهنمای آموزشی (عالی)

موضوع: Knowledge Economy -- Study and Teaching (Higher)

شناسه افزوده: نجفی، سید محمدباقر، ۱۳۴۱-

شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities.

شناسه افزوده: شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی.

رده بندی کنگره: ۱۴۰۰ HD ۳۰/۲

رده بندی دیویی: ۶۵۸/۴۰۳۸ شماره کتاب شناسی ملی: ۸۵۳۹۸۳۷



اقتصاد دانش بنیان: مبانی، مفاهیم، روش شناسی

دکتر فرشاد مؤمنی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی) و دکتر سید محمدباقر نجفی (استادیار دانشگاه رازی)

سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی و شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰

تعداد: ۳۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت

چاپ و صحافی: مشعر

قیمت: ۵۱۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

روبه روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶۴۵۸۵۱، تلفن ۰۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

@sazman_samt

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشران، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۱۳	فصل اول: مروری تاریخی بر زندگی اقتصادی بشر
۱۳	۱-۱ مقدمه
۱۴	۲-۱ آغاز زندگی اقتصادی بشر
۱۴	۳-۱ انقلاب کشاورزی
۱۶	۴-۱ موج اول انقلاب صنعتی
۱۷	۵-۱ موج دوم انقلاب صنعتی
۲۰	۱۵-۱ کانون اصلی تغییرات نهادی دو موج دوم انقلاب صنعتی
۲۴	۶-۱ اقتصاد دانش محور (موج سوم انقلاب صنعتی)
۳۰	۱۶-۱ زمینه علمی و فنی ظهور موج سوم انقلاب صنعتی
۳۰	۲-۶-۱ انقلاب اطلاعات
۳۲	۳-۶-۱ اقتصاد دیجیتال و کالاهای دیجیتال
۳۳	۴-۶-۱ اقتصاد بی وزن
۳۶	۵-۶-۱ شتاب تاریخ
۳۸	۷-۱ جمع بندی و نتیجه گیری
۴۰	۸-۱ نمونه پرسش های فصل اول
۴۲	فصل دوم: مهم ترین ویژگی ها و مفاهیم بنیادی اقتصاد دانش بنیان
۴۲	۱-۲ مقدمه
۴۳	۲-۲ فرصت ها و تهدیدهای پیش آمده بر اثر ظهور اقتصاد دانش بنیان
۴۴	۳-۲ نخستین گام در دستیابی به اقتصاد دانش بنیان
۴۵	۴-۲ اقتصاد دانش بنیان به مثابه یک نظام زندگی اجتماعی
۴۹	۵-۲ اقتصاد دانش بنیان و افزایش نمایی فرصت های رشد اقتصادی
۵۲	۶-۲ دستیابی به اقتصاد دانش بنیان یک فرایند نیازمند استمرار

۵۳	۷-۲ ارتقای جایگاه انسان
۵۴	۸-۲ غیرخطی بودن مسیر رشد اقتصادی در اقتصاد دانش محور
۵۷	۹-۲ افزایش نرخ بهره‌وری
۵۸	۱-۹-۲ افزایش نرخ رشد اقتصادی
۵۹	۲-۹-۲ افزایش توان رقابت اقتصاد ملی
۵۹	۳-۹-۲ افزایش پایداری نظام ملی
۵۹	۴-۹-۲ افزایش رفاه عمومی
۵۹	۵-۹-۲ تبدیل بازی اقتصاد به یک بازی برد - برد
۶۰	۱۰-۲ رقابت در اقتصاد دانش محور
۶۴	۱۱-۲ مختص نبودن اقتصاد دانش محور به صنایع پیشرفته
۶۷	۱۲-۲ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۶۸	۱۳-۲ نمونه پرسش‌های فصل دوم
۷۰	فصل سوم: ویژگی‌های بنیادی دانش به عنوان مهم‌ترین عامل تولید در اقتصاد دانش محور
۷۰	۱-۳ مقدمه
۷۰	۲-۳ دانش، اطلاعات و انواع دانش
۷۲	۱-۲-۳ انواع دانش از منظر معرفت‌شناختی
۷۳	۲-۲-۳ انواع دانش از منظر اقتصادی
۷۶	۳-۳ ارتباط ماهیت دانش و مزیت رقابتی
۷۷	۴-۳ درهم‌تنیدگی علم و عمل
۸۰	۵-۳ ویژگی‌های دانش از منظر نقش‌آفرینی در فرایند رشد
۸۱	۱-۵-۳ کمیاب نبودن دانش
۸۲	۲-۵-۳ استهلاك‌ناپذیری دانش
۸۲	۳-۵-۳ بازدهی نهایی صعودی دانش
۸۶	۴-۵-۳ بازدهی به مقیاس صعودی دانش
۸۷	۵-۵-۳ پیامدهای خارجی دانش
۱۰۳	۶-۳ دانش به عنوان یک کالای عمومی
۱۰۴	۱-۶-۳ کالای دانش
۱۰۵	۲-۶-۳ عمومی بودن دانش
۱۰۸	۷-۳ فرایند خلق دانش
۱۱۰	۱-۷-۳ تبدیل دانش ضمنی به دانش ضمنی (اجتماعی کردن)
۱۱۰	۲-۷-۳ تبدیل دانش ضمنی به دانش آشکار (بیرونی کردن)

۱۱۱	۳-۷-۳ تبدیل دانش آشکار به دانش آشکار (ترکیب کردن)
۱۱۱	۴-۷-۳ تبدیل دانش آشکار به دانش ضمنی (درونی سازی)
۱۱۲	۸-۳ نقد مدل نوناکا
۱۱۴	۹-۳ اهمیت زیرساخت های اطلاعات
۱۱۵	۱۰-۳ جمع بندی و نتیجه گیری
۱۱۷	۱۱-۳ نمونه پرسش های فصل سوم
۱۱۹	فصل چهارم: نهاد آموزش در عصر دانایی
۱۱۹	۱-۴ مقدمه
۱۲۰	۲-۴ جایگاه نهاد آموزش از منظر دستیابی به توسعه
۱۲۱	۱-۲-۴ اهمیت آموزش از منظر دستیابی به توسعه
۱۲۴	۲-۲-۴ انواع آموزش از منظر مفید بودن
۱۲۵	۳-۲-۴ راستای آموزش
۱۳۳	۳-۴ ویژگی های اقتصاد دانش بنیان
۱۳۳	۱-۳-۴ اهمیت دانش
۱۳۵	۲-۳-۴ اهمیت نوآوری
۱۳۸	۳-۳-۴ کوتاه شدن عمر دانش
۱۴۰	۴-۴ آموزش و سازوکار تأثیر آن بر تحقق اقتصاد دانش محور
۱۴۰	۱-۴-۴ آموزش شرط الزامی انتقال و کسب دانش
۱۴۱	۲-۴-۴ نقش آموزش در تحقق توسعه انسانی
۱۴۳	۳-۴-۴ انتقال سریع آخرین اختراعات به نوآوری
۱۴۳	۴-۴-۴ آموزش مستمر و اثربخش
۱۴۴	۵-۴-۴ تغییرات سریع بازار کار
۱۴۵	۶-۴-۴ انعطاف پذیری نیروی کار
۱۴۶	۷-۴-۴ مشارکت در خلق دانش ضمنی
۱۴۶	۸-۴-۴ ضرورت تغییر در شیوه های مدیریت
۱۴۹	۹-۴-۴ نقش آموزش مدیران در تحقق اقتصاد دانش محور
۱۵۰	۵-۴ جمع بندی و نتیجه گیری
۱۵۳	۶-۴ نمونه پرسش های فصل چهارم
۱۵۵	فصل پنجم: اقتصاد دانش بنیان و ساختار فعالیت های اقتصادی جامعه
۱۵۵	۱-۵ مقدمه
۱۵۵	۲-۵ انواع ساختارهای اقتصادی

۱۵۸	۳-۵ پیش شرط‌های ساختارهای اقتصادی تولیدی و رانتي
۱۵۸	۱-۳-۵ پیش شرط‌های ساختارهای اقتصادی مولد از منظر بهره‌وری
۱۶۴	۲-۳-۵ پیش شرط‌های ساختارهای اقتصادی مولد از منظر خلق دانش
۱۶۴	۳-۳-۵ پیامدهای واقعی ساختارهای اقتصادی مبتنی بر توزیع مجدد درآمد
۱۶۵	۴-۵ بررسی شواهد تجربی
۱۷۱	۵-۵ معمای فزونی یافتن خدمات بر بخش‌های تولیدی
۱۷۳	۱-۵-۵ گسترش فعالیت‌های خدماتی حامی بخش تولید
۱۷۳	۲-۵-۵ خطای دید
۱۷۴	۳-۵-۵ طبقه‌بندی مجدد فعالیت‌های اقتصادی
۱۷۴	۴-۵-۵ افزایش واردات کالاهای ساخته‌شده از چین
۱۷۵	۵-۵-۵ افزایش سطح تقاضا برای مصرف خدمات نسبت به کالاهای صنعتی
۱۷۶	۶-۵-۵ گران‌تر شدن پیوسته خدمات نسبت به کالاهای صنعتی
۱۷۷	۶-۵ بررسی مطلوبیت صنعت‌زدایی
۱۷۷	۱-۶-۵ دانش ضمنی
۱۷۸	۲-۶-۵ بهره‌برداری از فرصت‌های ایجادشده با بهبود بهره‌وری
۱۷۸	۳-۶-۵ حفظ و گسترش فرصت‌های شغلی
۱۷۹	۴-۶-۵ حفظ و بهبود تراز پرداخت‌ها
۱۷۹	۵-۶-۵ ثبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی
۱۸۱	۷-۵ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۸۳	۸-۵ نمونه پرسش‌های فصل پنجم
۱۸۵	منابع و مآخذ
۱۹۲	نمایه

پیشگفتار

این کتاب یک سلسله آگاهی‌های اولیه دربارهٔ یک مسئلهٔ حیاتی که شاید بتوان آن را مهم‌ترین نقطهٔ عطف در تاریخ رشد بشر دانست، ارائه می‌کند و دربردارندهٔ پیام‌های بسیار مهمی برای مخاطبان فارسی زبان است. این نوشتار بر این امید بنا شده است که بتواند در یک شرایط خطیر تاریخی، اندک کمکی به افزایش زمان آگاهی دانش‌پژوهان ارجمند این سرزمین نموده باشد. بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد که در دوران‌های پیشین همواره ایرانیان به دلیل ضعف‌های اساسی در عنصر زمان آگاهی، هزینه‌های بسیار سنگین پرداخته‌اند؛ همچنین نقطه‌های درخشان تاریخ این سرزمین نیز بیش از هر چیز تابعی از زمان آگاهی مردمان این مرز و بوم بوده است.

در میان مجموعهٔ تحولاتی که نوع بشر شاهد آن بوده است و مردم این سرزمین را نیز تحت تأثیر قرار داده، شاید کمتر عنصری به اندازهٔ موج اول انقلاب صنعتی، سرنوشت‌ساز و اثرگذار بوده است. این مسئله هم ابعاد فردی را در بر می‌گیرد و هم ابعاد جمعی را؛ از جنبهٔ فردی افراد و جامعه‌هایی که قدرت انعطاف ذهنی برای درآوردن به موقع، خردورزانه و شمربخش با این پدیده یا تغییر را نداشته‌اند، دچار احساس حیرت، حسرت و فروافتادگی در وادی حقارت از خود شده‌اند؛ اما وجوه جمعی مسئله بسیار فراتر از اینهاست.

بنابه روایت دیوید لندز (۱۳۸۴) در کتاب *ارجمند ثروت و فقر ملل*، از نقطهٔ عطف موج اول انقلاب صنعتی است که شکاف معنادار در بنیهٔ تولیدی کشورهای مختلف ظاهر می‌شود. تا سال‌های آستانهٔ این تحول، هر قدر به زمان‌های پیشین بازمی‌گردیم، شکاف بنیهٔ تولیدی در میان ضعیف‌ترین و قوی‌ترین جوامع با مقیاس تولید سرانه حداکثر به اندازهٔ سه برابر بوده است؛ در حالی که از این نقطهٔ عطف به بعد، فاصله‌ها به تدریج و به صورت فزاینده افزایش پیدا کرده و در شرایط کنونی چشم‌اندازهای نجومی آن قابل مشاهده است. تا آنجا که به تجربهٔ ایران مربوط می‌شود، بنا به روایت جان فوران (۱۳۷۷) در کتاب *ارزشمند مقاومت شکننده*، تا قبل از موج اول انقلاب صنعتی شکاف تولید سرانهٔ میان ایران با کشورهایمانند فرانسه و انگلستان، بسیار ناچیز بوده است؛ اما از نقطهٔ عطف موج اول انقلاب صنعتی تا امروز با هر ملاحظه‌ای که تولید سرانه اندازه‌گیری شود یعنی حتی اگر استحصال نفت خام و فروختن آن به همان صورت

را به گونه‌ای که هم اکنون در نظام حساب‌های ملی ایران مرسوم است، تولید محسوب کنیم، باز هم شکاف بین تولید سرانه ما و آنها قابل تحمل نخواهد بود. البته واقعیت تلخ و غم‌انگیز این است که فروش ثروت‌های پایان‌پذیر طبیعی و هزینه کردن در آمد آن، به خوردن از جیب، شباهت بیشتری دارد تا آنچه که در علم اقتصاد تولید نامیده می‌شود.

در این میان، مسئله اساسی آن است که صنعتی شدن به مفهومی که در کتاب فردریک لیست (۱۳۷۰) با عنوان *نظام ملی اقتصاد سیاسی*، صورت‌بندی مفهومی و نظری شده است به هیچ وجه یک فعالیت انتزاعی و در زیر یک سقفی به نام کارگاه یا کارخانه نیست، بلکه صنعتی شدن به معنای دقیق کلمه با همه ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان‌ها گره خورده است و بازنمایی از یک نظام حیات جمعی به شمار می‌رود که فعالیت مورد اشاره از همه ابعاد با این نظام حیات جمعی در حال داد و ستد است.

برای مثال هنگامی که از تولید صنعتی مدرن سخن به میان می‌آید در درجه اول، انعکاسی از یک عنصر فرهنگی سرنوشت‌ساز یعنی ترجیح خلاقیت و تولید نسبت به سایر شیوه‌های کسب درآمد است. این سازه ذهنی و این ترجیح خلاق بودن و مولد بودن در برابر مصرف‌کننده بودن و کار نکردن و انتظار بهره‌مندی داشتن، اگر از سوی ساختار نهادی پشتیبانی نشود و نظام‌های قاعده‌گذاری غیررسمی و رسمی و نظام‌های پاداش‌دهی اجتماعی و اقتصادی از آن پشتیبانی نکنند، به گواه شواهد بی‌شمار، قابل تداوم نخواهد بود. به عبارت دیگر، برای آنکه فرهنگ مولد بودن و عزت نفس داشتن و خلاق بودن و احساس مفید بودن بخواهد ریشه‌دار شود، سطوحی از پشتیبانی‌های سیاسی از ناحیه تعریف، تضمین و اجرای حقوق مالکیت مورد نیاز خواهد بود و هرگونه سهل‌انگاری از ناحیه ساختار سیاسی در زمینه امنیت بخشی به حقوق مالکیت آن را به مخاطره خواهد انداخت.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که چگونه فعالیت تولید صنعتی مدرن، با کیفیت حکومت و طرز عمل ساختار سیاسی درهم تنیدگی تمام‌عیار پیدا می‌کند و نمی‌توان شرایطی را تصور کرد که در آن حکومت از وظایف بایسته خود در زمینه امنیت حقوق مالکیت شانه خالی کرده باشد و تولید صنعتی مدرن بتواند استمرار و شکوفایی از خود نشان دهند. از طرف دیگر، فعالیت‌های تولیدی در این چارچوب جدید، نیازمند یادگیری مشارکت و همکاری جمعی است.

بنابراین اگر در جامعه‌ای، سازه‌های ذهنی و نظام‌های قاعده‌گذاری و پاداش‌دهی و اجرایی نسبت به سازمان‌یابی و همکاری، حساسیت منفی داشته باشند، بقا و بالندگی تولید صنعتی مدرن دچار اختلال خواهد شد. با کمال تأسف به دلایل و علل ویژه که بیش از هر چیز

در چارچوب مناسبات رانتی، قابل تفسیر و درک است در کشور ما حتی قرائتی که از کتاب ثروت ملل آدام اسمیت نمایش گذاشته می شود، قرائتی است که در آن به گونه ای افراطی، یک سویه و انتزاعی بر نقش رقابت در بهبود کیفیت زندگی و جایگاه نسبی کشورها در سطح جهان تمرکز و تأکید می شود؛ در حالی که اگر مستقیم به اثر ارزشمند اسمیت - کتاب ثروت ملل - مراجعه شود به وضوح می توان ملاحظه کرد که از دیدگاه آدام اسمیت عنصر محوری توضیح دهنده جهش هر کشوری، برخورداری از بنیه همکاری و استفاده از دستاوردهای آن چیزی است که آدام اسمیت با عنوان معجزه «تقسیم کار» از آن یاد می کند (اسمیت، ۱۳۵۷: ۸). آدام اسمیت در این زمینه تا آنجا پیش می رود که با مقایسه دو کارگاه سنجاق سازی در عصر خود، درکی کمی شده و قابل فهم برای همگان از معجزه تقسیم کار را به نمایش گذاشته است. اسمیت نشان می دهد که در دو کارخانه الف و ب که در یکی از آنها تولید صنعتی مدرن بدون برپایی مناسبات مشوق همکاری و برخورداری از معجزه تقسیم کار عقلایی و تخصصی شدن امور و در دیگری، تولید بر محور تقسیم کار عقلایی سامان یافته، شکاف تولید سرانه میان آن دو واحد تولید به اندازه فاصله تولید ۲۰ عدد سنجاق به وسیله هر نفر در کارخانه اولی و ۴۸۰۰ واحد سنجاق در کارخانه دومی خواهد بود (اسمیت، ۱۳۵۷: ۸). به عبارت دیگر در یک سرزمین معین و تحت یک ساختار نهادی واحد، معجزه تقسیم کار، شکاف بازدهی را خصلت تصاعد هندسی می بخشد؛ حتی اگر سطح فناوری نیز برای هر دو واحد کارگاهی مورد اشاره یکسان باشد.

به محض آنکه به معجزه تقسیم کار و تخصصی شدن امور پی بردیم آن وقت لوازم آن مانند امنیت، اعتماد، حس همکاری و... که عموماً جنبه های اجتماعی و فرهنگی دارند بهتر درک خواهند شد و مقصود ما از یادآوری بسیار کوتاه آراء فردریک لیست، آدام اسمیت و همه متفکران برجسته تاریخ توسعه، بهتر حاصل خواهد شد که مسئله تولید صنعتی مدرن با همه اجزا و ارکان نظام حیات جمعی و همه ساحت های زندگی اجتماعی بشر درهم تنیدگی تمام عیار دارد. از طرف دیگر، تولید صنعتی مدرن در شرایط یکسان قادر به رقابت با فعالیت های غیرمولد^۱ نیست. در سطح نظری در جای خود اندیشه ورزان بزرگی مانند رونالد کوز (۱۹۳۷) و الیور ویلیامسون (۱۹۷۹) نشان داده اند که فعالیت های صنعتی مدرن علاوه بر هزینه های تبدیل،

۱. نورث فعالیت های اقتصادی را به دو دسته فعالیت های مولد و فعالیت های غیرمولد (مبتنی بر توزیع مجدد درآمد) تقسیم کرده است (نورث، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۳۱).

حداقل با سه گروه عمده از سایر انواع هزینه‌ها روبه‌رو است که فعالیت‌های غیرمولد، یا اساساً چنین هزینه‌هایی ندارند یا در حدی که تولیدکنندگان با این هزینه‌ها روبه‌رو می‌شوند غیرمولدها نخواهند داشت.

سه مفهوم ژرف و گسترده هزینه‌های سوخت‌شده، هزینه‌های با منشأ محدود شدن دارایی‌ها و هزینه‌های مبادله، منشأهای نظری و عملی ناتوانی فعالیت‌های مولد در برابر فعالیت‌های غیرمولد را شرح و بسط می‌دهند و البته هر یک از این انواع سه‌گانه هزینه‌ها در درون خود به شعبه‌های بسیار متنوعی تقسیم می‌شود (Williamson, 1991) که شرح و بسط هر یک از آنها و تمهید سازوکاری برای حداقل ساختن آنها، در زمره مهم‌ترین لوازم معرفتی و نهادی تولیدمحوری در نظام حیات جمعی مدرن به حساب می‌آید. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نمی‌توان تصور کرد که در دنیای واقعی، تولید صنعتی مدرن ریشه دواند و شکوفا شود مگر آنکه در عرصه سیاسی و عرصه اجتماعی اراده‌ای جدی برای بالا بردن هزینه مفت‌خوارگی و مبارزه برنامه‌ریزی شده و پیشگیرانه با فساد در دستور کار قرار داشته باشد؛ ضمن آنکه از جنبه ایجابی نیز رشد و شکوفایی تولید صنعتی مدرن مشروط به حمایت از این گونه فعالیت‌ها در یک نظام برنامه‌ریزی شده توسعه‌گراست.

اگر روزی به معنای دقیق کلمه، تمایل و اراده‌ای برای توسعه در کشورمان هویت جمعی یابد، در آن صورت می‌توان نظام تصمیم‌گیری را تخصیص منابع ملی را به مطالعه کتاب *اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی* فردریک لیست (۱۳۷۸) ارجاع داد که شرحی بدیع و خارق‌العاده از انبوه دقت‌نظرها و تمهیدات نهادی برای عملیاتی ساختن برنامه توسعه‌گرای حمایت از تولید صنعتی مدرن را صورت‌بندی کرده است و با مشاهده آن راهنمایی‌ها با وضوح بیشتری می‌توان دریافت که فروکاستن کل ماجرای حمایت از تولید صنعتی مدرن در حد حمایت تعرفه‌ای تا چه اندازه با مضمون توسعه‌گرای «حمایت» و لوازم و تمهیدات آن فاصله دارد.

در شرایط کنونی برای اغلب کشورهای در حال توسعه، غالباً ابزار تعرفه در خدمت حمایت از صنایع نوپا نیست، بلکه بیشتر به مثابه ابزاری برای کسب درآمد برای دولت‌ها و تأمین مالی کسری‌های فزاینده آنهاست که اغلب در راستای تأمین مالی هزینه‌های ارائه خدمات بی‌کیفیت و عمدتاً بی‌مورد دولت‌های توسعه‌نیافته است. در این میان، با شیوه مورد اشاره وضع تعرفه و هزینه کردن آن، نمی‌توان برای آن، کارکردی فراتر از بدنام کردن حمایت از صنایع نوپا تصور کرد.

هنگامی که به ابعاد پیوند میان تولید صنعتی مدرن در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی

انسان‌ها آگاه می‌شویم، بهتر می‌توانیم ماجرای انقلاب دانایی را درک کنیم. این دقت‌ها در عصر دانایی ابعاد بسیار پیچیده‌تر و چند بعدی‌تر پیدا می‌کند و اگر آگاهی بایسته در این زمینه وجود نداشته باشد، امکان برخورد زمان آگاهانه با آن به حداقل می‌رسد و به اعتبار هزینه فرصت به شدت بالاتر فقدان زمان آگاهی در عصر دانایی، باید به شکل جدی‌تری ابعاد اهمیت این نقطه عطف جدید را شناسایی کرد.

گام نخست در این مسیر، برخورد عمیق و ژرف کاوانه با مفهوم انقلاب دانایی است. در اینجا باید با زبان‌شناسان بزرگ همدلی نمود که این باور را بسط داده‌اند که هر کشوری می‌خواهد روی عزت و آرامش و امنیت و ارتقای کیفیت زندگی را ببیند، باید شناخت عمیق مفهوم‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز را جدی بگیرد و امروز شاید هیچ مفهومی به اندازه انقلاب دانایی سرنوشت‌ساز و اثرگذار نباشد و فقط جوامعی می‌توانند دستاوردهای آن را درونی سازند که برخوردی با ژرفای مناسب شناخت این پدیده را در دستور کار قرار داده باشند.

برای مثال، بسیار مشاهده شده است که برخی، انقلاب دانایی را در برابر نادانی قرار می‌دهند، در حالی که هرگز این گونه نبوده است که تا قبل از انقلاب دانایی، دستاوردهای توسعه‌ای حاصل در کشورهای مختلف از طریق نادانی حاصل شده باشد، بلکه همواره دانایی یکی از موتورهای اصلی خلق ارزش افزوده و ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها و جوامع بوده است. مسئله این است که در نقطه عطف موج سوم انقلاب صنعتی ابعاد این ماجرا به کلی دگرگون شد و یک تحول بزرگ در نوآوری‌های علمی و فنی پدیدار شد که نام‌گذاری آن تحت عنوان انقلاب دانایی، ناظر بر آن است که بر اثر انقلاب‌های اطلاعاتی و الکترونیکی و تکامل آنها، دستاوردهای جدید علمی و فنی بیش از آنکه کمک‌کار یا جایگزین دست و بازوی انسان‌ها باشند، کمک‌کار و جایگزین مغز انسان‌ها شده‌اند که لوازم و پیامدهای مهمی را به همراه دارد در این کتاب تلاش شده است به بیان نکات مهمی درباره آن پرداخته شود.

یکی از پیامدهای مورد بحث، این است که انقلاب دانایی و به دنبال آن، اقتصاد دانش‌بنیان، نیروی محرکه‌ای برای وقوع یک تحول استثنائی در منزلت انسان در همه عرصه‌های حیات جمعی و به ویژه در جریان تولید صنعتی مدرن شده است. به این معنا که مشارکت انسان‌ها در فرایند تولید در عصر دانایی، بیش از آنکه با اتکا به دست و بازو و توانایی‌های فیزیکی انسان‌ها باشد، تحت تأثیر توانایی‌های ذهنی و اندیشه‌ای او قرار می‌گیرد و اگر فقط از این جنبه قرار باشد که پیامدهای انسانی - اجتماعی آن، در جهت مواجهه خردورزانه با منزلت انسان در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به درستی شرح داده شود،